

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الرحمان : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

| | |
|---|--|
| اَزْدَادَ : افزایش یافت (مضارع : يَزْدَادُ) | شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ) |
| اِسْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع : يَسْتَدُّ) | مُعَرَّبٌ : عربی شده |
| اِسْتَقَّ : برگرفت (مضارع : يَسْتَقُّ) | مُفْرَدَاتٌ : واژگان |
| اِنْضَمَّ : پیوستن (اِنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ) | مِسْكٌ : مشک |
| بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع : يُبَيِّنُّ) | نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع : يَنْطِقُ) |
| تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ) | نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع : يَنْقُلُ) |
| دَخِيلٌ : وارد شده | وَقَفَّالٌ : بر اساس |
| دِيَاجٌ : ابریشم | بَضْمٌ : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ) |

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

المُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ ،

گروه آموزشی عصر

واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ الْفَارْسِيَّةُ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ ،

الفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی‌ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبُطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ .

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت مانند مُسْكِ و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازداد نفوذ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ

و در دوره‌ی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُفَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، او تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

وَ لِلْفَيْرُوزِ آبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام «القاموس» دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ ،

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند).

فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاءً « مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت او آن را «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ

الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» (= لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا ، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ ،

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بر زبان آوردند،

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، ج، پ » الَّتِي لَا تَوْجُدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا ؛ مِثْلُ :

پس حروف فارسی « گ، ج، پ » که در زبان‌شان پیدا نمی‌شد را، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛

مانند: پَرْدِيس ← فِرْدَوْس / مِهْرگان ← مِهْرجان / چادْرَشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اِسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ اُخْرَى، مِثْلُ « يَكْنِزُونَ » فِي آيَةِ * ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ ... * مِنْ كَلِمَةِ « گنج » الفَارِسِيَّةِ.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهی * و طلا و نقره انباشته می‌کنند... * از کلمه فارسی «گنج».

عَلَيْنَا اَنْ نَعْلَمَ اَنْ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ اَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْاَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ،

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پر بار (بی‌نیاز) می‌سازد،

وَ لَا نَسْتَطِيعُ اَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيْلَةٍ ؛ وَ نَمِيْ تَوَانِيْمِ زَبَانِيْ رَا بِدُوْنِ كَلِمَاتٍ دَخِيْلِ بِيَابِيْمِ ؛

كَانَ تَاثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلٰى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْاِسْلَامِ اَكْثَرَ مِنْ تَاثِيْرِهَا بَعْدَ الْاِسْلَامِ،

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود ،

وَ اَمَّا بَعْدَ ظُهُوْرِ الْاِسْلَامِ فَقَدْ اَزْدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت .

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .

۱ - لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

قد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - من هو مؤلف «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

گردآورنده « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است؟

الدكتور التونسي هو مؤلف «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». يا (مؤلفه هو الدكتور التونسي .)

دکتر تونجی گردآورنده « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳ - متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟ المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي.

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أي شيء يجعل اللغة غنية في الأسلوب و البيان؟ چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار پر بار (ثروتمند) می‌سازد؟

تبادل المفردات بين اللغات في العالم يجعلها غنية في الأسلوب و البيان.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پر بار می‌سازد.

۵ - متى ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية؟ في العصر العباسي ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية .

چه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - ما هو الأصل الفارسي لكلمة «كنز»؟ أصلها الفارسي هو «كنج».

اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟ اصل فارسی آن همان «کنج» است.

اعلموا معاني الأفعال ناقصة

فعل های پر کاربرد « كان، صار، ليس و أصبح » افعال ناقصه نام دارند.

كان چند معنا دارد :

- ۱ - به معنای « بود » ؛ مثال: كان الباب مغلقاً . در بسته بود.
- ۲ - به معنای « است » ؛ مثال: * إن الله كان غفوراً رحيماً * الأحزاب: ۲۴ بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۳ - كان به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی استمراری » ؛ مثال: كانوا يسمعون : می شنیدند .
- ۴ - كان به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی بعید » ؛ مثال: « كان الطالبُ سمعَ » و « كان الطالبُ قد سمعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود » .
- ۵ - « كان » بر سر « لـ » و « عندَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال : كان لي خاتم فضة . انگشتر نقره داشتیم . / كان عندی سرير خشبي . تختی چوبی داشتیم .

✓ مضارع كان « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

✓ صارَ و أصبحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صارَ « يصيرُ » و مضارع أصبحَ « يصبحُ » است ؛ مثال : * ... أنزل من السماء ماء فتصبح الأرض مخضرة * الحج: ۶۳ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نظفَ الطلابُ مدرستهم ، فصارتِ المدرسةُ نظيفةً . دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

ليسَ یعنی « نیست » ؛ مثال: * ... يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم والله أعلم بما يكتمون * آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانایتر است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ - * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ * مريم : ۵۵

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۲ - * أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الإسراء : ۳۴

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

۳ - * ... يَقُولُونَ بِاللَّيْسِ فِي قُلُوبِهِمْ * الْفَتْح : ۱۱

چیزی که در دل‌هایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

۴ - * لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِئِنَ * يوسف : ۷

قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵ - * وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا * آل عمران : ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

حوار مع الطبيب

| المريض | الطبيب |
|---|---|
| أشعرُ بالآلمِ في صدري ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ. در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم . | ما بكَ ؟ تو را چه می‌شود (چیت شده) ؟ |
| ما عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ. فشار خون و بیماری قند ندارم . | أَضَعُطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟ |
| بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ : پزشک بعد از معاینه می‌گوید : | |
| مَاذَا تَكْتُبُ لِي ، يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی؟ | أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. تو دچار سرماخوردگی شده‌ای، و تب شدیدی داری . برایت نسخه‌ای می‌نویسم. |
| مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟ | أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ . برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم . |
| شُكْرًا جَزِيلًا . خیلی ممنون . | اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نَهَائَةِ مَرَمِّ الْمُسْتَوْصَفِ . داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر(دریافت کن) . |
| إِنْ شَاءَ اللَّهُ . اگر خدا بخواهد . | تَتَحَسَّنُ حَالُكَ . حالت خوب می‌شود . |
| مَعَ السَّلَامَةِ . خداحافظ . | مَعَ السَّلَامَةِ . به سلامت . |

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

۱ - الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. ✓

مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

۲ - الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ✓

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می شود .

۳ - الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. x

عربها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

۴ - فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ✓

در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه‌ی فارسی وجود دارد .

۵ - أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. x

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱ - تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی خواهند، جریان دارند .

بَرْدَ كَشْتِي أَنْجَا كَه خَوَاهِدِ خُدَايِ
وگَر جَامِه بَر تَن دَرْدَ نَاخِدَا
خُدَا كَشْتِي أَنْجَا كَه خَوَاهِدِ بَرْدَ
وگَر نَاخِدَا جَامِه بَر تَن دَرْدَ

۲ - الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳ - أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

نمک خورد و نمکدان شکست.

۴ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

بهترین سخن آن است که کم و راهنمایی کننده (قابل فهم) باشد.

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

۵ - الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

صبر کلید گشایش است.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

۶ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

هر چه پیش آید خوش آید.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الثَّلَاثِيَّةَ.

روی درخت ننویس.

۱ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

با خطی واضح بنویس.

۲ - اُكْتُبْ بِخَطٍّ وَّاضِحٍ.

نامه‌هایی می‌نوشتند.

۳ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

برایت جواب را خواهم نوشت.

۴ - سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

در آن چیزی ننوشت.

۵ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

جمله‌ای نخواهم نوشت.

۶ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

هر کس بنویسد، موفق می‌شود.

۷ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.

روی تخته نوشته شده است.

۸ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود.

۹ - يُكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.



- ۱۰ - أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.
- ۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتی. جواب‌هایم را می‌نوشتم.
- ۱۲ - كُنْتُ كَاتِبًا دَرَسَك. درُست را می‌نوشتی.

نکته: اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اِسْمُ الْفَاعِلِ، اِسْمُ الْمَفْعُولِ، اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ، اِسْمُ الْمَكَانِ، اِسْمُ التَّفْضِيلِ)

۱ - * ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ... * طه: ۱۲۸ در سراهای ایشان راه می‌روند.

مَسَاكِنِ (وزن مَفَاعِلِ)، مَفْرُودُهُ: مَسْكَن (بر وزن مَفْعَلِ): اِسْمُ الْمَكَانِ

۲ - * ... اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * نوح: ۱۰ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّارًا (وزن فَعَالِ): اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

۳ - * ... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ... * الرَّحْمَن: ۴۱ گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمُونَ (مُ ... عِ ...): اِسْمُ الْفَاعِلِ

۴ - اِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . اَلْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.

مَسْئُولُونَ (بر وزن مَفْعُولِ): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

۵ - اِنَّ اَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ . اَلْاِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.

اَحْسَنِ (بر وزن أَفْعَلِ): اِسْمُ التَّفْضِيلِ

۶ - يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای.

مَرْزُوقٍ (بر وزن مَفْعُولِ): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

رَازِقٍ (بر وزن فَاعِلِ): اِسْمُ الْفَاعِلِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱ - * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ * هود: ۴۷

گفت: پروردگارا، من به تو ...

- الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- ب) ... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمَ النَّكِرَةَ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ: لَيْسَ

۲ - * ... وَ أَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا * النساء: ۳۲

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
- ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمَ النَّكِرَةَ: كُلُّ، شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا * النِّبَأ: ۴۰

روزی که ...

- الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم .
- ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكُرَّةِ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِئًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
- ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.

الْمَفْعُولَ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ: عَنِ الْمَوْضُوعِ